

اشاراتی بر تحلیل ساختاری - محتوایی لیکو، شعر شفاهی بلوچی^۱

آزینا افراشی

پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری

چکیده:

مقاله حاضر به هدف معرفی ویژگی‌های سبکی لیکو، گونه‌ای از شعر شفاهی بلوچی، تدوین شده است. لیکو تکبیتی است مقفا و با وزن هجایی که با استناد به یافته‌های پژوهش حاضر از ویژگی‌های سبکی مشخصی به لحاظ نوع واژگان، تشبیهات، ساز و کار استعاری غالب، بازنمود نگرش‌های قومی و محتوای واقع‌گرایانه آن برخوردار است. در این پژوهش یکصد و سی و پنج بیت لیکو به ترتیب از کتاب صد لیکو (مؤمنی، ۱۳۸۴)، *خبرنامه بلوچستان* (آکسوف، ۱۹۹۰)، منابع اینترنتی و مصاحبه با گویشور بلوچ مکرانی گردآوری شد. آنگاه پنجاه لیکو به طور تصادفی انتخاب و به کمک گویشور بلوچی تصحیح و ترجمه شد. سپس ترجمه‌ها با ترجمه‌های موجود در منابع مذکور مقایسه شد و تصحیحات اعمال گردید و در نهایت با توجه به محدودیت فضای مقاله، بیست و دو بیت لیکو که به لحاظ سبکی و معنایی معرف خوبی برای این مجموعه به شمار می‌آید و واژگان و محتوای آن در گفتمان دانشگاهی قابل ارائه بود انتخاب شد. نوع واژه‌های به کار رفته در لیکو، تشبیهات و سبک واقع‌گرای آن مهم‌ترین ویژگی‌های این‌گونه از شعر شفاهی به شمار می‌آید. از جمله اشعار گویشی دیگری که به لحاظ ساختار و محتوا شبیه به لیکو به نظر می‌رسد، بیت کردی است.

کلیدواژه‌ها: لیکو، ادبیات شفاهی، شعر بلوچی، تحلیل ساختاری، تحلیل محتوایی

۱. مقدمه

نزد جوامعی که خطوط نوشتاری ندارند، ادبیات شفاهی از غنای ویژه‌ای برخوردار است. متل‌ها، افسانه‌ها، حکایت‌های اساطیری، امثال و روایات و اشعار عامیانه، زیر مجموعه ادبیات شفاهی محسوب می‌شوند. ادبیات شفاهی جزئی از میراث معنوی هر ملت است. اصطلاح ادبیات شفاهی متضمن تناقضی است؛ زیرا ادبیات به مکتوبات دلالت می‌کند ولی در این کاربرد، ادبیات مجموعه تولیدات زبانی مخیل و خلاق را فرا می‌گیرد که در گفتمان شفاهی ظاهر شده‌اند. ادبیات شفاهی مانند ادبیات مکتوب از کلام شیوا بهره می‌جوید ولی با ادبیات مکتوب تفاوت‌هایی دارد؛ از جمله اینکه پدیدآورنده اثر ادبی شفاهی، ناشناس است و دیگر اینکه اجرا در آن حائز اهمیت است و جزئی از پیکره اثر ادبی محسوب می‌شود. بیشتر اوقات اجراکننده اثر ادبی شفاهی به بدیهه‌سرایی دست می‌زند؛ به همین دلیل، متن شفاهی به مثابه رُخدادی در زمان، قابل بررسی است که بر خلاف ادبیات مکتوب، برگشت‌پذیر نیست. با ثبت ادبیات شفاهی، بخشی از داده‌ها که با شیوه اجرا سر و کار دارد از میان می‌رود و رُخداد زبانی مورد نظر از پویایی به انجماد می‌رسد.

۱ مقاله حاضر با بهره‌گیری از راهنمایی‌های دو همکار اندیشمندم خانم شهین برهان‌زهی و آقای سامان مصفا گویشوران بلوچی و به ترتیب متخصص در مردم‌شناسی و فرهنگ و زبان‌های ایران باستان امکان تدوین یافته است. همچنین در نگارش این مقاله از راهنمایی‌های آقای افشین نادری گویشور کردی و متخصص در مردم‌شناسی بهره بسیار بردم. از آقای نوید نادری، همکار اندیشمندم به خاطر فراهم آوردن نمونه‌های بیت کردی متشکرم. از داوری عالمانه مجله / *نجم زبان‌شناسی و تذکرات و اصلاحات* بجا در مقاله حاضر سپاسگزارم.

² S. Axenov

در میان اقوام ایرانی، قوم بلوچ گنجینه‌ای از ادبیات شفاهی را صاحب است که به‌ویژه در عرصه شعر، از غنای ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا شعر نزد این قوم، ابزاری برای واقع‌نگاری تاریخی محسوب می‌شود. پیشینه سنت شفاهی اشعار حماسی بلوچی به قرن پانزدهم میلادی باز می‌گردد اسکیاروو^۱ (۲۰۰۶: ۶۷۲). در قرن نوزدهم میلادی، شعرای بلوچ منظومه‌هایی سرودند که وقایع تاریخی را بازگو می‌کردند. بیشتر این منظومه‌ها هنوز به صورت شفاهی موجودند (الفنباين^۲، ۱۳۸۳: ۵۷۹). خوانندگان خوش‌صدا که معمولاً از طبقه پهلوان یا به عبارت دیگر نوازندگان حرفه‌ای بودند، با همراهی سازهای پهلوانان در مجالس، برنامه اجرا می‌کردند. خوانندگان اشعار حماسی و رزمی، ساعت‌ها و به طور متوالی از ساعات اولیه شب تا صبح آواز می‌خواندند (یادگاری، ۱۳۸۶: ۲۶).

یکی از انواع شعر بلوچی که تا کنون مورد تحلیل زبان‌شناختی قرار نگرفته "لیکو" است. بررسی زبان شناختی لیکو به چند دلیل حائز اهمیت است. نخست آنکه، لیکو جزئی از ادبیات شفاهی و میراث معنوی ایران است. دیگر آنکه، مطالعه لیکو داده‌های قابل توجهی از گویش بلوچی به دست می‌دهد که به اقتضای موضوع پژوهش بسیار جدید و روزآمد است. همچنین به دلایلی که پس از این ارائه خواهد شد لیکو به مثابه یک ژانر شعری متمایز قابل معرفی است. پیشینه مطالعه درباره لیکو بسیار محدود و مختصر است و گزارشی از این پیشینه در بخش (۴) ارائه می‌گردد.

مقاله حاضر به هدف معرفی ویژگی‌های ساختاری-محتوایی برجسته لیکو به مثابه یک ژانر شعری قابل توجه به نگارش در می‌آید. در این بررسی قصد بر آن است تا ساختار صوری لیکو توصیف و به لحاظ محتوایی، برخی ویژگی‌های حائز اهمیت آن برشمرده شود. همچنین پژوهش حاضر در پی آن است تا در میان اشعار گویشی متناظری برای لیکو معرفی کند.

۲. روش گردآوری داده‌ها و پژوهش

در این پژوهش ابتدا یکصد و سی و پنج بیت لیکو به ترتیب از کتاب صد لیکو (مؤمنی، ۱۳۸۴)، *خبرنامه بلوچستان* (آکسنوف، ۱۹۹۰) منابع اینترنتی و مصاحبه با گویشور بلوچ مکرانی گردآوری شد. آنگاه پنجاه لیکو به طور تصادفی انتخاب شد و مورد تحلیل قرار گرفت. این ابیات به کمک گویشور بلوچی تصحیح و ترجمه شد و ترجمه‌ها با ترجمه‌های ذکر شده در منابع بالا مقایسه شد و تصحیحات اعمال گردید. این تحلیل به هدف دستیابی به ویژگی‌های صوری و محتوایی‌ای صورت پذیرفت که بتواند در حد امکان توصیف دقیقی از لیکو عرضه کند. در این ارتباط مقفا بودن، تعداد هجا در هر مصراع، جایگاه درنگ در قرائت، نوع واژگان به کار رفته، تشبیهات و سازوکارهای استعاره‌ای و مضمون لیکو، معیارهای این تحلیل به شمار می‌آید. در نهایت با توجه به محدودیت فضای مقاله بیست و دو بیت لیکو که به لحاظ سبکی و معنایی معرف خوبی برای این مجموعه به شمار می‌آید و واژگان و محتوای آن در گفتمان دانشگاهی قابل عرضه بود، انتخاب شد.

¹ P.O. Skjaervø

² J. Elfенbein

۳. بلوچی

قوم بلوچ به زبان بلوچی صحبت می‌کنند. بلوچ‌ها در استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی ایران، غرب و جنوب غربی پاکستان، شبه جزیره عربی، افغانستان و ترکمنستان ساکن‌اند که از این میان بیشترین جمعیت بلوچ‌ها در پاکستان و کمترین جمعیت در ترکمنستان مقیم است (الفنباين، ۱۳۸۳: ۵۷۷). در رده‌بندی زبان‌های ایرانی، زبان بلوچی در گروه زبان‌های ایرانی نو-شمال غربی جا می‌گیرد. در همین گروه گویش‌های بلوچی جنوبی، غربی و شرقی در کنار بشکردی و کوروشی معرفی شده‌اند:

(ethnologue language family index)

یکی از نظریات درباره مهاجرت قوم بلوچ حاکی از آن است که نخستین بار در اواخر دوره ساسانی، مهاجرت بلوچ‌ها از جنوب شرقی نواحی خزری به جنوب شرقی ایران آغاز شد. این گروه مهاجر پیش از سده دوازده میلادی به دورترین منزلگاهشان در سند و غرب پنجاب رسیدند. در یک حرکت مهاجرتی معکوس نسبت به آنچه گفته شد، در دوره مغول، بلوچ‌ها به استان‌های هیلمند و نیمروز در افغانستان مهاجرت کردند (الفنباين، ۱۳۸۳: ۵۷۸).

الفنباين (۱۳۸۳) ابتدا دو گویش عمده شرقی و غربی را برای زبان بلوچی معرفی می‌کند، آنگاه برای این دو گویش طبقات فرعی تری معرفی می‌نماید.

چارچوب تقسیم‌بندی او به این شرح است:

الف- گویش شرقی، شامل گویش فرعی بلوچی ارتفاعات شرقی (Eastern Hill Baluchi).

ب- گویش غربی، شامل پنج گویش فرعی؛ رخشانی (raxšâni) - سراوانی (sarâvâni) - کچی (keçi) - لاشاری (lašâri) و گویش‌های فرعی تر در سواحل دریای عمان در ایران و پاکستان.

الفنباين که این تقسیم‌بندی را بر مبنای ویژگی‌های واجی و واژگانی عرضه کرده، برای هر یک از گویش‌های فرعی گویش شرقی و غربی طبقاتی به شرح زیر قائل است:

الف- بلوچی ارتفاعات شرقی گونه‌های مختلف گفتار قبایل مری (marri)، بگتی (bugti)، لغاری (leqâri) و مزاری (mazâri) را فرا می‌گیرد.

ب- رخشانی در گونه‌های کلاتی (kalâti)، چاغه‌ای (çâqéi)، غارانی (qârâni)، افغانی (áfqâni)، سرحدی (sarhaddi) و پنجگوری (panjguri) قابل بررسی است.

پ- سراوانی گونه‌های گفتاری مختلف ساکنین سراوان و روستاهای اطراف آن را فرا می‌گیرد.

ت- کچی گونه‌های گفتاری مختلف ساکنین دره کچ در پاکستان را شامل است.

ث- لاشاری در گونه‌های گفتاری ساکنین لاشار و نواحی اطراف آن به‌خصوص ساکنین اسپکه، پیپ و مسکوتان قابل بررسی است.

ج- گویش‌های فرعی تر سواحل دریای عمان گونه‌های مختلف گفتاری ساکنین کرانه دریای عمان در ایران و پاکستان و نواحی شمالی تر نسبت به خط ساحلی شامل نیک‌شهر، قصرقند، هدار، مند، دشت، تربت و هوشاپ را فرا می‌گیرد (الفنباين، ۱۹۸۹: ۳۶۰-۳۵۹).

جهانی (۱۹۸۹: ۷۴) دو گروه گویشی اصلی را برای بلوچی معرفی می‌کند و میان بلوچی شرقی و غربی تفاوت می‌گذارد. وی برای این دو گروه گویشی، زیر طبقات دیگری در نظر می‌گیرد. به اعتقاد جهانی، بلوچی

شرقی یک‌دست نیست (همان جا). جهانی برای بلوچی غربی دو گویش مکرانی و رخسانی را معرفی می‌کند که از نظام واجی مشابهی برخوردارند. جهانی (۲۰۰۱: ۵۹) و (۲۰۰۳: ۱۱۷) این طبقه‌بندی را در قالب یک طبقه‌بندی سه‌تایی، یعنی بلوچی شرقی، جنوبی و غربی بازنگری کرده است (آکسنوف، ۲۰۰۶: ۲۲). سابقه کتابت به بلوچی به دویست سال پیش باز می‌گردد. در نگارش بلوچی از خطوط پشتو، اردو و سندی استفاده می‌شود. واژه‌های دخیل فارسی، عربی و هندی در بلوچی وجود دارد (الفنباين، ۱۳۸۳: ۵۸۰). واژه‌های متعدد بلوچی نیز به زبان براهویی^۱ راه یافته است اسکیاروو (۲۰۰۶: ۶۷۳). از ویژگی‌های بارز آوایی زبان بلوچی وجود همخوان‌های برگشتی^۲ در ساختمان واژه‌های آن است (همان: ۶۷۲).

۴. پیشینه مطالعات درباره لیکو

همان‌طور که پیش از این در مقدمه مقاله حاضر اشاره شد، پیشینه مطالعات انجام شده درباره لیکو بسیار محدود و مختصر است؛ به‌ویژه هیچ‌گونه پژوهش زبان‌شناختی درباره آن صورت نگرفته است. اولین بار عبدالرحمن پهوال چند بیت لیکو را در سال ۱۳۵۳ به دري ترجمه کرد (شعور، ۱۳۸۶). شعور (۱۳۸۶) لیکو را یکی از هشت نوع شعر شفاهی افغانستان می‌داند. طبقات هشتگانه شعر افغانی عبارت‌اند از:

الف- لاروک: ترانه‌های شاد

ب- هالو: ترانه‌های عروسی

پ- مروگ: مرثیه

ت- لیللو: لالایی

ث- شتر: شعر حماسی

ج- ناتیا شتر: ترانه‌های مراتع

چ- زهیروک: ترانه‌های فراغ

ح- لیکو: اشعار عاشقانه در مذمت فراغ یار

زهیروک و لیکو به لحاظ محتوایی و ساختاری تفاوتی ندارند؛ ولی تفاوت آن‌ها به شیوه اجرایشان وابسته است (شعور، ۱۳۸۶).

شعور (همان‌جا) معتقد است لیکو به "لندی" در پشتو و "سوزوان" در ازبکی شباهت دارد. وی همچنین فرضیه بسیار جالب توجه شباهت میان "لیکو" و "هایکوی" ژاپنی را مطرح می‌سازد.

مفصل‌ترین اثر منتشر شده درباره لیکو، کتابی است به نام صد لیکو که به همت منصور مؤمنی (۱۳۸۴) گردآوری و بازسازی شده است. در این کتاب - همان‌طور که از نام آن بر می‌آید - یکصد لیکو جمع‌آوری شده و ترجمه‌ای آزاد از آن‌ها عرضه شده است. صورت بلوچی این ابیات نیز در پایان کتاب به خط

^۱ Brahui از شاخه زبان‌های دراویدی در جنوب هندوستان است.

^۲ retroflex

فارسی آمده است. مؤمنی در مقدمه کتاب، هشت واژه را که دانستن معنی آن‌ها به درک معنی لیکوهای مندرج در آن کتاب کمک می‌کند، معرفی کرده است. این هشت واژه عبارتند از: "روسی" در معنی موتور سیکلت‌های ساخت شوروی سابق؛ شهرستان "سرباز" به مرکزیت راسک منطقه‌ای در جنوب بلوچستان؛ "سوران" از شهرهای سراوان منطقه‌ای در مرکز بلوچستان؛ "سرحد" یکی از دو منطقه اصلی بلوچستان؛ "سُمسور" گیاهی بهاری و خودرو؛ "بمپور" شهری در نزدیکی ایرانشهر؛ "سب" یکی از شهرهای کوچک نزدیک به سراوان؛ "ریکپوت" روستایی در حد فاصل ایرانشهر و بمپور. پس از آن مقاله‌ای با عنوان "اشارات" (مؤمنی، ۱۳۷۷) آمده که پیش‌تر به چاپ رسیده بود.

نادری (۱۳۸۶) نیز به اختصار لیکو را توصیف کرده است:

لیکو شعر شفاهی قوم بلوچ است. لیکو حاصل یک لحظه است. بلوچ تجربه می‌کند، اندوه جاننش را فرا می‌گیرد و دیگر چاره‌ای نیست جز سرریز لیکو. در مراسم لیکو خوانی پهلوان [= نوازنده بومی] سرود [= قیچک] می‌نوازد و لیکو می‌خواند و اهل مجلس بر بدیهه، لیکو می‌سرایند و با پهلوان همراهی می‌کنند.

در پایان نیز نادری چند لیکو را آوانویسی و ترجمه کرده است. همانجا چند ترجمه از نوید فیروزی نیز وجود دارد.

آکسنوف (۱۹۹۰) در مقاله‌ای با عنوان "لیکو در هنر شعری مردمی بلوچ‌های ترکمنستان" سه نمونه شعر را آوانویسی و ترجمه کرده است. آنچه آکسنوف نمونه آورده، لیکوی تک‌بیتی نیست بلکه اشعاری بسیار طولی‌تر از آن است؛ این مسئله قابل توجه است که چنانچه این اشعار محصول لیکو خوانی جمعی و بدیهه‌سرایی باشد، شباهت قابل توجهی میان شیوه اجرای آن و شیوه اجرای هایکو وجود دارد. آکسنوف (۱۹۹۰) می‌گوید:

لیکو جزئی از هنر مردمی بلوچ است. لیکوها رباعی‌هایی^۱ با مضامین عاشقانه‌اند که وزن و آهنگ مخصوصی دارند و با موضوعی یکسان در پی هم می‌آیند. هنر شعری و مردمی بلوچستان فقط باز نمود شفاهی یافته است و تداوم آن در نسل‌های پی در پی از رهگذر سنت و فرهنگ بلوچی میسر شده است. اشعار حماسی، لیکوها و انواع دیگر اشعار، مانند آنچه در گردهمایی‌های اجتماعی [= مجلس یا دیوان] شنیده می‌شود، ادبیات شفاهی بلوچی را پدید می‌آورند [...] شاعر یا شاعران، پیرمردی است که اشعار حماسی و لیکوها را حفظ می‌کند. وقتی او لیکو می‌خواند، نوازنده قیچک [= srudjan]، قیچک [= srud] می‌نوازد [...] (همان).

۵. لیکو و تک‌بیتی‌های کردی

در کردی تک‌بیتی‌هایی وجود دارد که اصطلاحاً "بیت" نامیده می‌شوند. اسماعیل پور (۱۳۸۵: ۱۷۳) نمونه‌ای از این تک‌بیتی‌ها را آوانویسی و ترجمه کرده و در زیر مجموعه اشعار عامیانه و محلی آورده است. مقایسه بیت در کردی و لیکو در بلوچی مشابهت‌هایی را می‌نمایاند.

۱ چنان‌که از نقل قول آکسنوف بر می‌آید، ظاهراً لیکو در بلوچی ترکمنستان ساختار رباعی دارد؛ در حالی که لیکوهای بلوچی سرحدی و مکرانی تک‌بیتی‌اند.

اکنون لیکوی بلوچی در نمونه (۱) را با بیت کردی در نمونه (۲) مقایسه کنید:

(الف) ۱	mah/ri/yie	dâ/ron	ŷ	nâ/mi	nâ/ziæn/kent
	1 2 3	4 5		6 7	8 9 10
	doh/ta/rie	neš/tag	ŷ	šak/k o	â/diæ/kent
	1 2 3	4 5		6 7	8 9 10

(ب) جمازه‌ای دارم نامش نازینک {است}
دختری نشسته، شانه و آینه {دارد}

(الف) ۲	b/ne/sar/ di/lm	ŷ	nâs/kapan/ja/kat
	1 2 3 4 5		6 7 8 9 10
	bâ/wa/še/nim/ka	ŷ	ba/ag/ri/ja/kat
	1 2 3 4 5		6 7 8 9 10

۲ (ب) دست نازکت را بر دلم بگذار
و با گیسوانت بادم بزن

مقایسه تقطیع هجایی و جایگاه درنگ لیکو در نمونه (۱) و تقطیع هجایی و جایگاه درنگ بیت در نمونه (۲) نشان می‌دهد که لیکو و بیت هر دو از ده هجا و جایگاه درنگ در فاصله هجاهای پنجم و ششم برخوردارند. علاوه بر این، موضوع هر دو نیز عاشقانه و عاطفی است. در زیر سه نمونه دیگر از بیت کردی ذکر می‌شود تا امکان مقایسه بیشتر آن با نمونه‌های لیکو در بخش‌های بعدی فراهم گردد:

(الف) ۳ tanyâ dârig bim wa dâwâni ku
bi ow sowz kerdem wa hejrani tu

۳ (ب) تک درختی بودم در دامن کوه
از هجران تو بدون آب سبز شدم

(الف) ۴ fdâye bâlât bâm wa dūr diyârî
čimân gol – qomčey awal wahârî

۴ (ب) فدای قد و قامت تو بگردم که از دور پیدایی
به غنچه گل سرخ اول بهار می‌مانی

۶. ویژگی‌های محتوایی لیکو

در این بخش ویژگی‌های محتوایی لیکو با استناد به انتخاب واژگان (۱-۶-۴)، تشبیهات (۲-۶-۴)، ساختار استعاره غالب (۳-۶-۴)، بازنمود نگرش‌های قومی (۴-۶-۴) و واقع‌گرایی شعر (۵-۶-۴) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۶ - انتخاب واژگان:

لیکو به لحاظ واژگان به کار رفته در آن اهمیت دارد. در این بخش مسئله انتخاب واژگان در لیکو با توجه به نام مکان‌ها (۱-۶-۴)، هنجار گریزی سبکی واژگانی (۲-۶-۴)، اسامی خاص (۳-۶-۴)، وام واژه‌های فارسی (۴-۶-۴) و واژگان فرهنگی (۵-۶-۴) مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱-۱- نام مکان‌ها در لیکو:

نام مکان‌های به کار رفته در لیکو اطلاعات قابل توجهی دربارهٔ استقرار بلوچ‌ها به دست می‌دهد. برای نمونه به ابیات (۵) و (۶) توجه کنید:

۵ (الف) **sarhaddi pirân č^w en benâzenin**
k^w edaken omrâ č^w en bog^w âzenin

۵ (ب) پیران سرحد را چطور بستایم

عمر کوتاه را چطور سپری کنم

در نمونهٔ (۵) سرحد نام یکی از دو منطقهٔ اصلی بلوچستان و خاستگاه اصلی لیکو است. (مؤمنی، ۱۳۸۴: مقدمه)

۶ (الف) **g^w en gere sarbâz g^w en wat o piyečân**
man wait bahtâ g^w en benzinâ s^w ečân

۶ (ب) سرباز و پیچ در پیچ (جاده‌هایش) آتش بگیرد

بخت خودم را با بنزین می‌سوزانم

در نمونهٔ (۶) سرباز منطقه‌ای است در جنوب بلوچستان، در مسیر جادهٔ ایرانشهر به چابهار.

۶-۱-۲- هنجارگریزی سبکی:

یکی از ویژگی‌های سبکی برجستهٔ لیکو، کاربرد واژه‌هایی است از گونهٔ غیرادبی زبان، که معمولاً خواننده انتظار وقوع آن‌ها را در شعر ندارد. تحلیل سبک شناختی این واژه‌ها با اشاره به مفهوم هنجارگریزی میسر می‌گردد.

صفوی (۱۳۸۰: ۹۳-۷۹) به نقل از لیچ^۱ (۱۹۹۴: ۵۳-۴۲) به معرفی انواع هنجارگریزی‌هایی می‌پردازد که با برجسته‌سازی، به آفرینش شعر منتهی می‌شوند. منظور از هنجارگریزی، تخطی از قواعد زبان خودکار است.

(صفوی، ۱۳۸۰: ۷۵). در فهرست انواع هنجارگریزی‌ها موارد زیر قرار گرفته است:

- الف- هنجارگریزی آوایی ب- هنجارگریزی نحوی پ- هنجارگریزی گویشی
- ت- هنجارگریزی زمانی ث- هنجارگریزی سبکی ج- هنجارگریزی نوشتاری
- چ- هنجارگریزی واژگانی ح- هنجارگریزی معنایی

صفوی (۱۳۸۰: ۸۲) هنجارگریزی سبکی را به مثابه آمیختن گونه‌های زبان و استفاده از واژه‌ها یا ساخت‌های نحوی گونهٔ گفتاری در شعر معرفی می‌کند.

^۱ G. N. Leech

با در نظر گرفتن تعریف هنجارگریزی سبکی، اکنون به نمونه‌های (۷) و (۸) توجه کنید:

(الف) ۷ **rusiyâ s^wârō danda mni pâdâ**
har ja ke gardey bekan mni yâdâ

۷ (ب) سوآرم بر روسی، دنده زیر پام
هر جا می‌گرددی یادم کن

(الف) ۸ **sigârâ kaššân duti čarsiyenent**
trâ jatag mâsâ čamm tey arsiyenent

۸ (ب) سیگاری می‌کشم که دودش چرخ می‌زند

مادرت تو را زده است و چشم‌هایت اشک‌آلود است

کاربرد واژه "روسی" به معنی موتور سیکلت‌های ساخت شوروی سابق در نمونه (۷) و واژه "سیگار" در نمونه (۸) هنجارگریزی سبکی واژگانی به شمار می‌آید؛ زیرا خواننده شعر انتظار کاربرد چنین واژه‌هایی را که به گونه غیرادبی تعلق دارند، در شعر ندارد.

۶-۱-۳- اسامی خاص:

اسامی خاص به کار رفته در لیکو، ویژگی اطلاع‌رسان دیگری برای آن به شمار می‌آید. در این خصوص به نمونه‌های (۹) و (۱۰) توجه کنید:

(الف) ۹ **kuætiye bandon g^wen čaṭ o kontân**
gappi bejan **b^werjân** g^wen r^wedâniyen lonṭân

۹ (ب) خانه‌ای می‌سازم از تنه و شاخه نخل
حرفی بزَن بورجان با لبان عنابی‌ات

(الف) ۱۰ **mâhriyi dâron nâmi šeydâyent**
Jâmag tey nâzorkent, jân tey peydâgent

۱۰ (ب) شتری دارم، نامش شیدا

جامه‌ات (پیراهنت) نازک است و تنت پیداست

"بورجان" در نمونه (۹) و "شیدا" در نمونه (۱۰) از اسامی خاص در بلوچی‌اند.

۶-۱-۴- وام واژه‌های فارسی:

به کاربرد وام واژه‌های فارسی در نمونه‌های (۱۲) و (۱۳) توجه کنید:

(الف) ۱۱ **bâla kant yerâni hawâpimâ**
dastânâ bandin yâyin tey deymâ

۱۱ (ب) پرواز می‌کند هواپیمای ایران

دست بسته پیش‌ت می‌آیم

۱۲ (الف) man šekâr korta mni šekâr **harguešk**
ni mnâ zahgi ke mnâ bekant delg^weš

۱۲ (ب) شکار کردم خرگوشی
فرزندی ندارم تا به حرف من گوش کند

۶-۱-۵- واژگان فرهنگی:

به اعتقاد ساپیر^۱ (۱۹۴۹: ۱۶۲) واژگان، نمودی از فرهنگ هر ملت است. بی‌تردید ارتباط نزدیکی میان واژگان زبان و شیوه زندگی، ارزش‌ها و نهادهای اجتماعی وجود دارد. هر زبانی از واژه‌های مخصوصی برای ارجاع به "چیزها"، رویدادها و باورها و سنن استفاده می‌کند. به همین دلیل است که واژگان بهترین نماینده هویت فرهنگی به شمار می‌آیند (ویژنیتکا^۲، ۱۹۹۷). تومالین و استمپلسکی^۳ (۱۹۹۳: ۷) واژه‌های فرهنگی را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کنند:

الف- باورها مشتمل بر ارزش‌ها، اعتقادات و نهادها؛

ب- تولیدات مشتمل بر رسوم، عادت‌ها، غذا، لباس و شیوه زندگی؛

پ- رفتارها مشتمل بر فولکلور، موسیقی، ادبیات.

با توجه به مختصری که در معرفی واژگان فرهنگی گفته شد، می‌توان مدعی شد که لیکو گستره‌ای از واژگان فرهنگی را به کار می‌گیرد که این واژه‌ها می‌توانند اطلاعات قابل توجهی درباره باورها، شیوه زندگی و فرهنگ بلوچی به دست دهند. به نمونه‌های (۱۳) و (۱۴) توجه کنید. کاربرد واژه‌های فرهنگی در این دو نمونه، در گروه (الف) معرفی شده از سوی تومالین و استمپلسکی (۱۹۹۳) می‌گنجد.

۱۳ (الف) man gan^wek buton , biyâret **mollâyi**
man watî manton pa **kolhowallâhi**

۱۳ (ب) مجنون‌ام، ملایی بیاورید
من خود وامانده‌ام برای قل هو‌اللهی

۱۴ (الف) man **nomâz** wântõ **parz o çâr sonnat**
manet nakort zâmâs tarâ mabât jannat

۱۴ (ب) نماز خواندم، نماز فرض و چهار رکعت سنت
دامادم نکردند بر تو، تو را مباد جنت

¹ E. Sapir

² A. Wierzbicka

³ B. Tomalin & S. Stempleski

۶-۲- تشبیهات:

یکی از ویژگی‌های سبکی قابل توجه لیکو، کاربرد تشبیهات جالب در آن است؛ این تشبیهات کاملاً منحصر به فرد به نظر می‌رسند و نظیر آن‌ها دست کم در اشعار مکتوب به فارسی معیار یافت نمی‌شود. در زیر صرفاً به دو نمونه از این‌گونه تشبیهات در قالب مثال‌های (۱۵) و (۱۶) اکتفا و بررسی این تشبیهات را به مقاله‌های دیگر موکول می‌کنیم:

۱۵ (الف) sarbâzi piyečân bâz hatarnâkant
b^werjâni mudân limb^weway tâkant

۱۵ (ب) خطرناک است، پیچ راه سرباز
موهای بورجان برگ لیموست

۱۶ (الف) gâdiyâ s^wâron rawon sibi
bolboley dastân č^wen âluwâ zibi

۱۶ (ب) سوار بر قطار، راهی سبی‌ام
دست‌های بلبل مانند آلوست

تشبیه "موی یار" به "برگ لیمو" و "دست یار" به "آلو" به ترتیب در نمونه‌های (۱۵) و (۱۶) تشبیهات جالب توجهی به نظر می‌آیند که دست کم نگارنده مشابه آن‌ها را جای دیگر در اشعار فارسی سراغ ندارد.

۶-۳- هنجارگریزی معنایی:

پیش از این در بخش ۶-۱-۲ به انواع هنجارگریزی پرداخته شد. لیچ (۱۹۶۹) در رویکردی زبان‌شناختی به شعر انگلیسی، هنجارگریزی را ابزار شعر آفرینی می‌داند. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، هنجارگریزی معنایی یکی از انواع هشت‌گانه هنجارگریزی‌هاست که به آفرینش شعری می‌انجامد.

هنجارگریزی معنایی یعنی تخطی از معیارهای هم‌آیی واژگان در زبان خودکار (سجودی، ۱۳۷۸)، هنجارگریزی معنایی ابتدا به دو زیر شاخه اصلی تقسیم می‌شود که عبارت است از تجسم‌گرایی و تجریدگرایی. تجریدگرایی یعنی دادن مشخصه‌های معنایی [+مجرد] به واژه‌ای که در نظام معنایی زبان، در نقش ارجاعی دارای مشخصه معنایی [+ملموس] است و تجسم‌گرایی فرآیندی است که در جهت معکوس نسبت به آنچه درباره تجریدگرایی گفته شد عمل می‌کند؛ یعنی دادن مشخصه معنایی [+ملموس] به واژه‌ای که دارای مشخصه معنایی [+مجرد] است. "تجسم‌گرایی"، خود به سه گروه "جاندارپنداری"، "سیال‌پنداری" و "جسم‌پنداری" تقسیم می‌شود. "جاندارپنداری" به دو گروه "گیاه‌پنداری" و "حیوان‌پنداری" و زیرگروه "حیوان‌پنداری" به دو زیر گروه فرعی تر "انسان‌پنداری" و "جانورپنداری" قابل تقسیم است (همانجا).

نمونه‌های (۱۷) تا (۱۹) برخی از انواع هنجارگریزی معنایی به کار رفته در نمونه‌های انتخابی لیکو را می‌نمایاند:

۱۷ (الف) bolbolay mudân âšeke bâgant
kaddahin čammân mni delâ dâgant

۱۷ (ب) موهای بلبلم (همچون) باغ عاشقند (یعنی باغی که عاشق صاحب خود است)
چشمان قدح مانند محبوبه‌ام داغی بر دلم هستند
در مصرع اول عاشق بودن برای موی یار، "انسان‌پنداری" و در مصرع دوم، تشبیه چشمان یار به داغی که بر
دل نشسته، "تجریدگرایی" به شمار می‌آید.

šap zemestâni lonj o zuerâkent
par mani jânâ tapt o suečâkent (الف) ۱۸

۱۸ (ب) شب زمستان طولانی و دهشتناک است
برای جان من سوز و گداز دارد
اینکه شب این توانایی را دارد تا با خود سوز و گداز به همراه بیاورد، جانورپنداری به شمار می‌آید.

čo sabâhâni sâhega nendi
sahega rowt r^weč tarâ gendi (الف) ۱۹

۱۹ (ب) تو در سایه صبحگاهی می‌نشینی
سایه می‌رود و آفتاب تو را می‌بیند
کاربرد "رفتن" برای سایه و "دیدن" برای آفتاب، جانورپنداری به شمار می‌آید.

۴-۶- باز نمود نگرش‌های قومی:

لیکو عرصه‌ای برای باز نمود نگرش‌های قومی به شمار می‌آید. برای نمونه، مثال (۲۰) جایگاه برادر را در
فرهنگ بلوچی نشان می‌دهد و مثال (۱۲) که پیشتر در بخش ۶-۱-۴ آمده است، اهمیت فرزند پسر را نشان
می‌دهد:

man blit kortin bandarabbâsi
sohtagen molkâ sakkin biyebrâsi (الف) ۲۰

۲۰ (ب) بلیط گرفته‌ام راهی بندر عباسم
در این سرزمین نفرین شده سخت است بی‌برادری

۵-۶- واقع‌گرایی شعر:

بسیاری از ابیات لیکو به لحاظ مضمون واقع‌گرا هستند؛ یعنی صرفاً آنچه را در محیط زندگی بلوچ روی
می‌دهد به تصویر می‌کشند. با توجه به این ویژگی، شعور (۱۳۸۶) فرضیه شباهت هایکو و لیکو را مطرح
می‌کند. پاشایی (۱۳۸۴: ۶۹) در توصیف هایکو می‌گوید:

هایکو از راه‌های گوناگون، منش ژاپنی را منعکس می‌کند. ژاپنی‌ها به دراز گویی خوگر نیستند [...] بیشتر
شهودی‌اند و می‌پسندند که واقعیت را آن‌گونه که هست، بی‌هیچ تفسیری بیان کنند [...]

نمونه‌های (۲۱) و (۲۲) واقع‌گرایی هایکو را می‌نمایانند:

(۲۱) مومو!

گاو بیرون می‌آید

از میان مه (همانجا، ۳۲).

(۲۲) در مغازه،

وزنه‌ها روی کتاب‌های مصور:

باد بهار! (همانجا، ۳۳)

اکنون به نمونه‌های (۲۳) و (۲۴) از لیکوی واقع‌گرا توجه کنید:

(الف) ۲۳ man rawon k^wehâ k^wuh b^hârgâhent
g^wandoko mâsi h^wâb o âgâhent

۲۳ (ب) به کوهستان می‌روم بهار گاهست

خواب و بیدارند، کودک و مادرش

(الف) ۲۴ bâragon neštâg ma kašše bânâ
g^wamtâna d^weči ma sare zânâ

۲۴ (ب) (محبوب) باریک‌اندام من نشسته در کنار خانه

گپتان^۱ می‌دوزد بر سر زانویش

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی مسائل مطرح شده در بخش مقدمه صورت پذیرفت. بر این اساس معرفی ویژگی‌های ساختاری و محتوایی لیکو از یک سو و یافتن متناظری برای لیکو در میان اشعار عامیانه و محلی ایران مورد توجه قرار گرفت.

بررسی یکصد و سی و پنج نمونه لیکوی بلوچی در ایران و لیکوی بلوچی در افغانستان و ترکمنستان موجب شد بتوانیم لیکو را به این صورت توصیف کنیم:

لیکو، شعر تک‌بیتی بلوچی با وزن هجایی است؛ مصرع‌های آن هم‌قافیه‌اند؛ هر مصرع آن ۱۰ هجا دارد و در اجرا میان هجاهای پنجم و ششم آن درنگ وجود دارد. البته نوعی از لیکوهای بلوچی افغانی قابل معرفی است که هر مصرع آن فقط ۵ هجا دارد.

در مراسم لیکوخوانی، هر لیکوی تک‌بیتی، سازه‌ای از یک متن شفاهی به شمار می‌آید که ممکن است فی‌البداهه شکل گیرد. مانند سایر ژانرهای ادبیات شفاهی، اجرای لیکو اهمیت دارد. در اجرا، لیکو در هم‌نوازی قیچک و با تکرار خوانده می‌شود.

واژگان به کار رفته در لیکو به سبب کاربرد نام مکان‌ها [۱-۱-۶←]، هنجارگریزی سبکی [۲-۱-۶←]، اسامی خاص [۳-۱-۶←]، وام‌واژه‌های فارسی [۴-۱-۶←] و واژگان فرهنگی [۵-۱-۶←] قابل توجهند.

به لحاظ سبکی و محتوایی، تشبیهاتی [۲-۶←] در لیکو به چشم می‌خورد که نظیر آن‌ها در ادبیات مکتوب فارسی دیده نمی‌شود. هنجارگریزی معنایی [۳-۶←] با گرایش به تجسم‌گرایی در لیکو قابل‌شناسایی است.

۱ قطعه جیب سوزن‌دوزی شده لباس زنانه بلوچی

لیکو عرصه‌ای برای بازنمود نگرش‌های قومی [۴-۶] به شمار می‌آید و در بیشتر موارد، شعری واقع‌گرا [۵-۶] محسوب می‌شود.

در میان گونه‌های شعر عامیانه و محلی ایرانی، به لحاظ ساختاری و محتوایی، لیکو به بیت کردی شباهت دارد [۵-۶]. همچنین شباهت "لیکوی بلوچی" و "لندی" پشتو و "سوزوان" ازبکی قابل توجه است. سنجش فرضیه شباهت لیکو و هایکوی ژاپنی نیازمند پژوهش‌های بیشتری است.

منابع

- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *سرودهای روشنایی: جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سرودهای مانوی*، تهران: اسطوره.
- الفنباين، یوزف- ماینسس (۱۳۸۳). «بلوچی». *راهنمای زبان‌های ایرانی*. ج ۲: *زبان‌های ایرانی نو*. ترجمه فارسی زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، تهران: ققنوس، ۵۹۷-۵۷۷.
- پاشایی، ع و احمد شاملو (۱۳۸۴). *هایکو: شعر ژاپنی از آغاز تا امروز*، تهران: چشمه.
- سجودی، فرزانه (۱۳۷۸). «درآمدی بر نشانه‌شناسی شعر». *مجله شعر*. س ۷، تابستان و پاییز، ش ۲۶.
- شعور، اسدالله (۱۳۸۶). «لیک-و: نال-ه زار عاشق-قان بلوچ». <http://www.balochistaninfo.blogfa.com/post-34-asp-x> بلوچستان اینفو.
- صفوی، کورش (۱۳۸۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۲: شعر، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- مؤمنی، منصور (۱۳۷۷). «اشارات». *ماهنامه کلک*. ش ۹ - ۷ دوره جدید.
- _____ (۱۳۸۴). *صد لیکو: سروده‌های بلوچی*، (گردآوری و برگردان)، تهران: نشر مشکى.
- نادری، نوید (۱۳۸۶). «معرفی و ترجمه لیکو: شعر شفاهی بلوچ». *واژنا، مجله الکترونیکی شعر*. <http://www.vazna.com/article.aspxcid=292>
- یادگاری، عبدالحسین (۱۳۸۶). *حماسه‌های مردم بلوچ*. پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشکده مردم‌شناسی، تهران: افکار.
- Axenov, S. (1990). "Liko in the Poetical Folk Art of the Baluch of Turkmenistan". in *Newsletter of Baluchistan Studies*. Ed by A.V. Rossi, Rome, Instituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente (ISMEO). 3-14
- Elfenbein, J. (1989). "Balūčī". *Enc Iran* [voIB 1989, 359-360]
- Ethnologue <http://www.ethnologue.com/show-family.aspx?family=90021>
- Jahani, C. (1989). *Standardization and Orthography in the Baluchi Language*. Acta Universitatis Upsaliensis, Studia Iranica Upsaliensis, 1. Uppsala.
- _____ (2001). "Baluchi". in J. Garry & C. Rubino (eds.), *Facts About the World's Languages: An Encyclopedia of the World's Major Languages, Past and Present* (59-64). New York/Dublin.
- _____ (2003). "The Case System in Iranian Baluchi in a Contact Linguistic Perspective". In C. Jahani & A. Corn (eds), *The Baluch and Their Neighbours. Ethnic and Linguistic Contacts in Baluchistan in Historical and Modern Times* (113-132). Wiesbaden.
- Leech, G. N. (1969). *A Linguistic Guide to English Poetry*. New York: New York University Press.

- Skjaervø, P.O. (2006). "Balochi" in *The Encyclopedia of Language and Linguistics*, 2nd ed. Keith Brown. Oxford: Oxford University Press.
- Sapir, E. (1949). *Selected Writings in Language, Culture and Personality*. ed and with new Foreword by David G. Mandlebaum, epilogue by Dell Hymes. Berkeley: University of CA Press.
- Tomalin, B. & S. Stempleski (1993). *Cultural Awareness*. Oxford: Oxford University Press.
- Wierzbicka, A. (1997). *Understanding Cultures through their Key Words: English, Russian, Polish, German, and Japanese*. New York: Oxford University Press.